

فرمان شاه سلطان حسین

شاه طهماسب اعلی الله فی الخله مقامه

اثر مهر

دربالا : حسبی الله

دروسط : بنده شاه ولایت حسین

در حاشیه :

جانب هر که با علی نه نکوست
هر که گو باش من ندارم دوست
هر که چون خاک نیست بر دراو
گر فرشته است خاک بر سراو ۱۲

فرمان همایون شرف نفاذ یافت آنکه چون در این وقت رفعت و معالی پناه
امیر محمد زمان ولد امیر محمد حسین نواده امیر محمد مؤمن کلانتر (سیستان)
[چند کلمه ناخوانا] بالمناصفه زوجه امیر محمد مؤمن و امیر محمد قاسم مقرر
بوده و بعد از فوت ایشان مرحوم امیر محمد مؤمن بامیر محمد نظام برادرزاده
مرحوم مزبور و بقوت او [چند کلمه ناخوانا] برادر کوچک مومی الیه و تصدیق

حاکم سابق سیستان معتبر [-] امیر محمد قاسم مقرر بوده بعد از فوت دروجه
امیر محمدرضا نواده او و بفوت امیر محمدرضا دروجه امیر محمود ولد مشار
الیه مقرر شده و مستمر است متوفی شده و حال وراثت او و اولاد میر محمد
مؤمن و میر نظام منحصر در مشارالیه است و تصدیق حاکم ولایت مزبور را در
باب انحصار وراثت و اهلیت خود بکلانتری آنجا و محضر بمهر جمعی مشعر
بر رضامندی رعایا در آن باب ابراز و استدعای رسد کلانتری مزبور باسم خود
از سرکار اوارجه خراسان و توجیه دیوان اعلی تصدیق نموده اند که کلانتری
بعضی از ولایات سیستان سابق [-] و بعد از آن بمیر محمد مؤمن برادر مشارالیه
مرجوع شده بود و بعد از آن از قرار پروا نچه مطاعه بتاریخ شهر رمضان
المبارک ۱۰۶۸ تا [-] رضا نامچه رعایا را ظاهر نموده بود مرجوع شد بقید
آنکه چهار دانگ رعایا و اهالی بنیچه بکلانتری مشارالیه راضی باشند مومی الیه
را کلانتر [-] عم دانسته لوازم امر مزبور را مخصوص او دانند و در باره
رسوم چون در زمان شاه جنت مکان علیین آشیانی کلانتران رسوم امر مزبور
را [چند کلمه از بین رفته است] و بقیت رعایا مقرر شده که بدستوره مقرر
کسی از رعایا طلبی ننماید بعد از فوت امیر نظام الدین رسد او بموجب پروا نچه
[چند کلمه از بین رفته است] شده بوده و در ثانی الحال معتبر امیر محمد زمان
[چند کلمه از بین رفته است] مرجوع فرمودیم کسه هر گاه چهار دانگ رعایا
ولایات بکلانتری [چند کلمه ناخوانا] سابق به امر مزبور و لوازم آن قیام نموده
رسوم امر مزبور را بدستوری که مقرر است بتخفیف و تصدق فرق مبارک اشرف
مقرر دانسته مطالعه نمایند. سادات عظام و قضات اسلام و ارباب و اهالی و
کدخدایان و رعایا و عموم سکنه و جمهور متوطنین محال مذکوره مومی الیه
را حسب المسطور کلانتر خود دانسته از سخن و صلاح حسابی او که در باب
درستی و راستی و ترفیه حال رعایا و معموری و آبادانی محال [چند کلمه از بین
رفته است] جمیع مهمات و توجیهات و تخصیصات متعلقه بمحال مزبوره را که
بکلانتر نسبت داشته [-] بمهر [چند کلمه از بین رفته است] حواله و اطلاق و توجیه

وتخصیص نمایند حکام وعمال الکای مزبور دست تصدی و تکفل اورا در امر مزبور ولوازم آن قوی ومطلق دانسته داروغگان قضایائی که در میانه رعایا واقع شود در حضور مشارالیه پرسش نموده بعد از تشخیص گناه جریمه فراخور آن وقدر وسع مجرم قرارداد زیادتى [-] وظیفه مشارالیه آنکه حسب الرضا رعایا بامر مزبور ولوازم آن بوجه احسن قیام نموده کمال سویت ونهایت احتیاط وراستی در میان عجزه ورعایا مملوک ومرعى دارد ودر کل مواد تحصیل دعای خیر نماید ونگذارد که زیادتى وحیف ومیلی بر احدی از ضعفا و زیردستان واقع شود ودر تکثیر زراعت وآبادانى ولایت کوشیده فوت وفرو گذاشت ننماید اخراجات حکمی واستصوابی حسابی که واقع شود ابواب آنرا بمهر حاکم نگاشته وزیر خراسان [-] واهالی مهین شریکان برسانند که از قرار حق و حساب چنانچه حیف ومیلی در میانه رعایا واقع نشود بر نتیجه موجود سویت نموده در سه ماهه اول هر سال توجیه [چند کلمه از بین رفته است] مزبور و توجیه جزو واحکام وقبوض مؤدیان بدفتر خانه همایون فرستد که بعد از رقم عالیچاه وزیر دیوان اعلی [بقیه از بین رفته است].